

اقدام پژوهی: رویکردی مؤثر در حرکت نظامهای پژوهشی انسانی - اجتماعی به سوی تعادل

■ محمود مهر محمدی

دانشیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس □ □

چکیده

درباره وضعیت تعادلی یا نظام متعادل پژوهشی از ابعاد مختلف می توان سخن گفت، مثلاً یک نظام پژوهشی چگونه باید حال نگر و در عین حال آینده نگر باشد، چگونه باید میان رویکردهای کمی و کیفی در پژوهشها جمع نماید و... این نوشتار از بعد خاصی به این موضوع نظر افکنده و در صدد است تا جنبه متفاوتی از تعادل را به بحث بگذارد. این بعد خاص به پژوهشهای برخوردار از صبغه اقدام پژوهی^۱ به عنوان مکمل پژوهشهای علمی و آکادمیک^۲ می پردازد.

۱۲۱ مدعای اصلی این مقاله آن است که ایجاد تعادل (یا دستیابی به وضع مطلوب) در نظامهای پژوهشی که با قلمرو علوم انسانی و اجتماعی سر و کار دارند از جمله مرهون توجه نمودن و شروع شمردن رویکرد اقدام پژوهشی یا پژوهش حین عمل است. در ادامه و در سایه این نظریه به تعریف متفاوتی از مدیریت یا تصمیم گیری پژوهش مدار پرداخته و تعریفهای رایج را ناکافی و نارسا ارزیابی می کند. در بخش پایانی این نوشتار نتایج نظری ناشی از پذیرش مشروعیت اقدام پژوهشی در نظامهای پژوهشی مورد بحث قرار می گیرند. کلید واژگان: تعادل در نظام پژوهشی، اقدام پژوهی، پژوهش در عرصه علوم انسانی و اجتماعی، تصمیم گیری پژوهش مدار.



۱. مقدمه

در باره وضعیت تعادلی یا نظام متعادل پژوهشی از ابعاد مختلف می‌توان سخن گفت، مثلاً بعد حال نگری و آینده نگری، بعد کاربردی و بنیادی، بعد کمی و کیفی و بالاخره بعد اقدام پژوهی و تحقیقات علمی / آکادمیک.

هر چند ممکن است این ابعاد را نتوان به طور کامل از یکدیگر تفکیک نمود، اما این مقاله با تأکید بر آخرین بعد، یعنی تعادل میان اقدام پژوهی و تحقیقات علمی به رشته تحریر درآمده است. تصور می‌شود نظامهای پژوهشی در این بعد کمتر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند و به این دلیل نگاه به بحث تعادل یا تعریف وضعیت تعادلی از این زاویه پاسخ به یک نیاز است.

هدف اساسی این نوشتار جلب توجه بیش از پیش به اقدام پژوهی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است که تا کنون مورد غفلت قرار گرفته و اساساً به عنوان یک رویکرد معتبر پژوهشی در این قلمرو شناسایی نشده است.

نگارنده غفلت یا بی‌مهری نسبت به این رویکرد پژوهشی را قبل از هر چیز در عدم آشنایی کامل پژوهشگران و مدیران حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی با ظرفیتها و امتیازات این رویکرد جستجو کرده و در صدد است به این وسیله گامی در جهت رفع این نیاز بردارد.

۲. تبیین موضوع

در تعریف نظام متعادل پژوهشی از این بعد خاص، توجه به این مهم معطوف می‌شود که مأموریت نظامهای پژوهشی مربوط به قلمروهای انسانی و اجتماعی، منحصر به مجموعه‌ای از پژوهشهای علمی و آکادمیک که با معیارهای فنی و آماری انجام می‌شود نیست. وضع مطلوب در چنین نظامهای پژوهشی در گرو ترکیب و تلفیق پژوهشهای علمی متکی به اصول و ضوابط شناخته شده با هدف دستیابی به شناخت و در نتیجه برخورداری از توان اعمال کنترل معقول بر موقعیت پیش از اقدام و همچنین اقدام متکی به بصیرت حاصل از تجارب گذشته خود و دیگران به شکل نظام نیافته اما در بستری پژوهشگرانه است. رویکرد اخیر را اصطلاحاً رویکرد اقدام پژوهی یا پژوهش حین عمل می‌نامند. بر طبق آن، برخلاف رسالت پژوهشهای منطبق با موازین علمی و آکادمیک یا انتظاری که از آنها می‌رود، اقدام بر شناخت علمی موقعیت یا پدیده پیشی گرفته و اثربخشی آن در سایه ارزیابی نتایج حاصل از اجرا یا مواجهه منطقی با موقعیت تأیید یا رد می‌شود [۴۰۱].

توضیح بیشتر آنکه از مدیران و سیاستگذاران یا به طور کلی تصمیم گیرندگان انتظار می‌رود چنانچه در شرایطی قرار گرفتند که برای مواجهه با یک مسأله یا موقعیت ناخوش آیند ناگزین به اقدام شدند و از سوی دیگر پژوهشهای علمی که نتایج آنها بتواند الهام بخش شیوه مقابله یا مواجهه با آن موقعیت باشد در اختیار نداشتند، با تمسک به عقل سلیم و استفاده از تجارب گذشته خود و دیگران، به آن میزان که در چارچوب زمان و امکانات قابل دسترسی است، جسارت و جرأت تدوین یک برنامه



اجرائی یا اتخاذ تصمیم را پیدا کرده و آن را به عنوان یک راه حل معقول آزمایش کنند. این آزمایش باید به گونه‌ای نظام‌مند تحت نظر و مراقبت قرار گیرد تا مشخص شود آثار و نتایج مورد انتظار، به دست آمده یا اینکه باید در سودمندی و اثربخشی تصمیم گرفته شده تجدید نظر گردد. بدین گونه مدیر یا تصمیم گیرنده برخوردار از خویش از بینش علمی و پژوهشی را در قالبی متفاوت که همان قالب اقدام پژوهی است آشکار ساخته است. نکته اساسی این است که با ترمیم و اصلاح ذهنیتهای موجود نسبت به مدیر برخوردار از بینش علمی و پژوهشی، مدیرانی را که از رویکرد اقدام پژوهی جهت ارتقای سطح عملکرد دستگاه مربوط و انجام دادن مؤثرتر امور آن استفاده می‌کنند، باید در زمره مدیران واجد این ویژگی به حساب آورد. به دیگر سخن، مدیر پژوهش‌مدار یا مدیر دلبسته به مواجهه‌های علمی با مسائل و موقعیتهای مربوط به حوزه وظایفش در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی، تنها مدیرانی نیستند که تصمیم‌گیریهای خود را مسبوق و متکی به نتایج یافته‌های پژوهشهای علمی می‌نمایند، (چنانچه اساساً بتوان مدیرانی را با چنین معیار و میزان تنگ و محدود شناسایی کرد) بلکه مدیرانی که پژوهش را متکی به عمل و اقدام و تصمیم می‌کنند نیز به این گروه تعلق دارند. به عبارت دیگر، آنچه در یک نظام پژوهشی مرتبط با قلمروهای انسانی و اجتماعی درباره مدیران و تصمیم گیرندگان باید مورد توجه قرار داد، میزان برخوردار از عقلانیت^۳ در تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریهای آنان است که می‌تواند در پژوهشهای علمی و همچنین در پژوهشهای از نوع اقدام پژوهی تبلور یابد. روح علمی و بینش پژوهشی منحصرأ یک تجلی نداشته و می‌توان هر دو نوع ظهور را از آن انتظار داشت و به رسمیت شناخت (۷/). توجه چرخه اقدام پژوهی که کرت لوین^۴ مطرح کرده است مؤید این معناست. وی اقدام پژوهی را شامل چهار مرحله برنامه ریزی^۵، اقدام^۶، مشاهده^۷ و تأمل و تفکر^۸ می‌داند که باید در یک بستر خلروتی^۹ تکرار شود (۹/).

ناگفته پیداست که هراندیشه‌ای ممکن است با تفسیرها یا برداشتهای گوناگون مواجه شود و برخی از آنها با روح و جوهر آن اندیشه سازگار نباشد. اندیشه ترغیب مدیران و سیاستگذاران عرصه‌های انسانی و اجتماعی به فراهم آوردن مجال و فرصت مطالعه از نوع اقدام پژوهی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. این اندیشه که فراخوان به تفکر منطقی و مداوم درباره مسائل و موقعیتهای ناخوش آیند و همچنین توجه به شواهد تجربی برای پی بردن به نتایج حاصل از اجرای یک تصمیم به حساب می‌آید، بعضاً ممکن است مستمسکی برای گرفتن تصمیمات سهل‌انگارانه، شتاب زده و فاقد پشتوانه عقلانی تلقی شده و مدیر تلاش کند هر تصمیمی را با دستاویز قرار دادن رویکرد اقدام پژوهی توجیه نماید. اصطلاح وضع شده توسط متفکر معاصر دونالد شون^{۱۰}، یعنی "کارگزار فکور" با زیبایی و رعایت ایجان بیانگر حقیقتی است که در دعوت به اقدام پژوهی نهفته است.

3. rationality

5. planning

7. obsevation

9. spiral

4. Kurt Lewin

6. action

8. reflection

10. Donal Shon



ذکر این نکته نیز ضروری است که دامنه اجرای یک تصمیم مبتنی بر چارچوب اقدام‌پژوهی باید در سایه عواملی همچون درجه حساسیت موضوع یا میزان خسارات ناشی از عدم راه‌گشایی (یا کسب نتیجه در حد انتظار) و همچنین میزان احتمال نتیجه بخش بودن راه حل مشخص شود. به عبارت دیگر، به حکم عقل یا همان عقلانیتی که انتظار می‌رود بر این فرایند حاکم باشد، باید درباره مقیاس یا دامنه اجرا با احتیاط و وسواس تصمیم گرفت.

توضیح بیشتر آنکه در عملیات از نوع اقدام‌پژوهی به حوزه اجرا باید به عنوان یک متغیر مهم نگریست، نه اینکه در مقیاس وسیع یا در گسترده‌ترین سطحی که تصمیم یک مدیر در آن سطح نافذ است (مثلاً کشور، استان، شهر یا...) به اجرای تصمیم و ارزیابی نتایج حاصل از آن پرداخت. مقیاس اجرا یا آزمایش یک راه حل، رابطه مستقیم و منفی با درجه حساسیت ادراک شده موضوع توسط مدیر دارد. درباره مسائل یا موضوعاتی که حساسیت فراوان داشته و خسارات ناشی از عدم راه‌گشایی احتمالی بر مبنای راه حل انتخاب شده می‌تواند قابل توجه باشد، دامنه اجرا باید آنقدر محدود شود که شاید نتوان میان رویکرد اقدام‌پژوهی و پژوهش‌های علمی - آکادمیک از نوع تجربی یا شبه تجربی تمیز قائل شد (۳).

آخرین نکته قابل ذکر در این زمینه آنکه اقدام‌پژوهی منحصرأ در ارتباط با آن دسته از مسائل و موضوعات عرصه علوم انسانی و اجتماعی کاربرد دارد که از جنس مسائل کاربردی در حوزه آموزش، فرهنگ، امنیت، اشتغال و نظایر آنها به حساب می‌آیند. بدیهی است اقدام‌پژوهی در زمینه موضوعاتی که ماهیت کاربردی نداشته و از آنها به عنوان مسائل یا پژوهش‌های بنیادی نام برده می‌شود، کاربرد ندارد. به دیگر سخن طرف گفتگوی این نوشتار دست‌اندرکاران و مدیران دستگاه‌های اجرایی در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی هستند که مأوریت ویژه آنها برخورد با نارساییها یا تلاش در جهت بهبود کیفیت در ارائه خدمات و انجام دادن وظایف است. ناگفته پیداست که اقدام‌پژوهی به عنوان یک رویکرد معتبر مطالعاتی یا شیوه‌ای متفاوت در تصمیم‌گیریهای عقلانی و قابل دفاع، در این حوزه خاص معنی و مفهوم پیدا می‌کند. پژوهش‌های بنیادی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی که در کانون توجه پژوهشگران و متخصصان دانشگاهی بوده و بستر آن نیز مؤسسات پژوهشی دانشگاهی یا ناوابسته به دستگاه‌های اجرایی است، مخاطب این خطاب و فراخوان نیستند. به عبارت دیگر، این مبحث شامل حال پژوهش‌های تصمیم‌مدار^{۱۱} و نه پژوهش‌های نتیجه‌مدار^{۱۲} می‌شود.

۳. تصمیم‌گیری فاقد بنیادهای علمی پژوهشی، واقعیت یا توهم؟

اگر پژوهش‌بنیاد بودن تصمیم‌گیریها را به معنای مستند بودن آنها به نتایج یافته‌های پژوهش‌های علمی بدانیم، اینکه اغلب تصمیم‌گیریها فاقد چنین بنیادی هستند را باید یک واقعیت محتوم به حساب آورد.



اما آیا می‌توان انتظار داشت مسئولان و مدیران تصمیم‌گیریهایی خود را منحصرأ متکی به نتایج پژوهشهای علمی نمایند؟ یعنی برای هر تصمیم، پیش‌تر از طریق اجرای یک طرح پژوهشی تصمیم‌سازی کنند؟ آیا این تفسیر از پژوهش مدار کردن تصمیمها در دل خود نوعی بی‌اعتقادی به پژوهش و ناباوری نسبت به واقع‌بینانه بودن آنچه پژوهشگران ندای آن را سر داده‌اند در برنارد؟ زیرا مدیر و مجری درمی‌یابد که جامعه متخصصان و اهل نظر او را به چشم یک عنصر پژوهش‌مدار یا پژوهش‌بنیاد در تصمیم‌گیری نمی‌نگرند و این طرز فکر همواره او را به عنوان یک عنصر واپس‌گرا در جامعه علمی و پژوهشی معرفی می‌کند.

بنابراین، باید امکان تجدید نظر در تعریف پژوهش‌مداری را در کانون توجه قرار داد. بدین گونه که مدیر پژوهش‌مدار را مدیری دانست که دارای بینش پژوهی و روح علمی است. از عقلانیت در شکل فردی و گروهی آن حداکثر استفاده رامی‌کند و چنانچه برای پشتیبانی از یک تصمیم خاص پژوهشی در کار نباشد، بینش، بصیرت و شناخت نسبت به مسأله را با تحلیل منطقی و عقلانی نسبت به راه‌حلهای مختلف و نتایج حاصل از هر یک، مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌دهد.

تفاوت مدیر برخوردار از بینش پژوهشی یا روح علمی آنگاه بروز و ظهور پیدا می‌کند که با تصمیم خود به مثابه یک فرضیه یا پیش‌بینی عاقلانه برخورد کرده و نتایج را به طور دقیق و سیستماتیک مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، تصمیمهای خود را در یک بستر علمی و پژوهشی (با استفاده از فرایند علمی) مورد نقد و ارزیابی قرار داده و به مستند ساختن آنها می‌پردازد (همان چیزی که مقصود از اقدام‌پژوهی یا برخورد پژوهشگرانه با مسائل و موقعیتهای عملی است).

نتیجه اینکه در قضاوت نسبت به اقدامات یا تصمیم‌گیریهایی که متکی یا ملهم از یافته‌های پژوهشهای علمی نیستند باید میان تصمیمیهایی که در بستر یا چارچوب اقدام‌پژوهی گرفته می‌شوند با سایر تصمیمها تمیز داد و منحصرأ میزان اتکاء مدیر به تصمیمهای نوع اخیر را مبنای قضاوت درباره درجه برخورداري او از روحیه، بینش یا منش علمی و پژوهشی قلمداد کرد. در این صورت و با پذیرش تصمیمهای مبتنی بر اقدام‌پژوهی به عنوان تصمیمهای واجد اعتبار و برآمده از ذهنیت علمی-پژوهشی بتدریج گروه بیشتری از مدیران به سلک مدیران باب طبع پژوهشگران درآمده و در هر نوبت تصویر برداری از گرایش مدیران به پژوهش، با وضعیت امیدوارکننده‌تری مواجه می‌شویم.

نکته قابل ذکر در این زمینه آن است که در بررسی آثار و نتایج تصمیمها و مطابقت دادن آنها با انتظارات و پیش‌بینیهای اولیه باید رعایت امانت و صداقت علمی بشود و نتایج خلاف انتظار نیز (با روحیه حقیقت‌گرایی و حقیقت‌جویی) فارغ از تعلقات و دلبستگیها پذیرفته شوند. این نیز خود جزء مهم دیگری از داشتن روح علمی کارگزاران و مجریان است. شاید به همین دلیل است که در فرایند اقدام‌پژوهی از رویارویی نقادانه صاحب‌اندیشه^{۱۳} به عنوان یک ویژگی اساسی یاد می‌شود (۴/).



۴. پذیرش مشروعیت اقدام پژوهی و پاسخگویی به برخی پرسشهای نظری

پذیرش مشروعیت اقدام پژوهی به عنوان یک راه کار مطالعاتی و کسب معرفت معتبر و قابل اعتنا، در بردارنده نوعی پاسخ یا واکنش نسبت به برخی موضوعات نظری (تئوریک) مربوط به این وادی است. به عبارت دیگر، با پذیرش اقدام پژوهی گویی پاسخ مشخصی برای برخی معضلات فکری و نظری به دست می آید.

الف) نخستین پرسش یا معضل به کاربرد نتایج پژوهشهای به عمل آمده در اجرا باز می گردد. این معضل دارای ابعاد عملی و نظری است. در بعد نظری تلاش شده تا علل مؤثر در کاربرد یا کاربست دانش شناسایی شود. این تلاشها خود به شکل گیری یک قلمرو مطالعاتی تحت عنوان کاربرد یا کاربست دانش^{۱۴} منجر شده است (ر.ک.: [۱۳، ۸]).

اقدام پژوهی متضمن رویکردی به پژوهش یا تولید دانش است که طی آن فاصله میان محیط عمل (اجرا) و محیط تولید دانش از میان رفته است. بدین ترتیب معضل کاربست نتایج که ناظر بر پرکردن خلأ میان این دو محیط است به خودی خود منتفی می گردد [۵].

ب) تعمیم پذیری یا قابلیت به کارگیری یافته های پژوهش و مطالعات مربوط به حوزه علوم انسانی و اجتماعی در موقعیت خاص با توجه به ظرافتها، پیچیدگیها و راز و رمزهای مطرح در این عرصه ها (که همگی نشأت گرفته از پیچیدگیهای موجود انسان است) از جمله مسائلی است که مورد توجه صاحب نظران این حوزه های معرفتی قرار گرفته است. برخی معتقد به تعمیم پذیری مطلق یافته های پژوهشهای علمی و آکادمیک، همچون یافته های مطالعات انجام گرفته در حوزه های علوم طبیعی و تجربی هستند [۱۲]. برخی دیگر معتقدند قابلیت تعمیم توهمی بیش نبوده و اعتبار نتایج این مطالعات حداکثر در حد مطالعات موردی است [۶].

در این میان نگارنده نیز بر این باور است که شناخت انسان و موقعیتهای انسانی را نمی توان تحت انقیاد قانونمندیهای عام و فراگیر به اصطلاح علمی در آورد؛ ادعای شناخت، کنترل، پیش گویی و تبیین موقعیتهای انسانی به پشتوانه قوانین عام و برخوردار از تعمیم پذیری عام با واقعیت وجودی آدمی سازگار نیست. اقدام پژوهی می تواند معرفت رویکرد مطالعاتی سازگار با این اندیشه باشد. بدین معنی که با استفاده از این رویکرد می توان به دانش منطبق با شرایط و ویژگیهای یک موقعیت^{۱۵} خاص نائل آمد و لازم نیست دلالتهای یافته های پژوهشهای علمی و آکادمیک را به تصور برخوردار از تعمیم پذیری مطلق به کار گرفت. البته در چارچوب این دیدگاه، استفاده از نتایج پژوهشهای علمی - آکادمیک برای تصمیم گیری درباره نحوه برخورد با مسأله ای خاص در یک موقعیت خاص مورد انکار نیست. در مواردی که چنین پیشینه ای در اختیار باشد، این چارچوب اقتضا می کند از نتایج یا دلالتهای آن به عنوان راه طهای احتمالی سود جسته شود و میزان کارایی و اثربخشی آن در موقعیت خاص مورد آزمون و سنجش قرار گیرد. به عبارت دیگر چنانچه سوابق پژوهشهای آکادمیک در زمینه ای در

دسترس باشد، از آن سوابق به عنوان یک منبع بالقوه سودمند برای دستیابی به راه حل‌های احتمالی سود جسته می‌شود.

ج) آخرین پرسش نظری به کیفیت ارتباط میان نتایج پژوهشهای از نوع اقدام پژوهی و پژوهشهای علمی - آکادمیک مربوط می‌شود. به یک جنبه از رابطه دوسویه‌ای که میان این دو نوع پژوهش ممکن است برقرار شود در خلال پاسخ به پرسش قبلی اشاره شد. این جنبه حکایت از الهام بخش بودن نتایج یافته‌های پژوهشهای علمی برای تصمیم گیرندگان می‌نمود که تأکید شد با آن نباید به عنوان یافته‌ها یا دانش برخوردار از قدرت تعمیم پذیری مطلق مواجه شد.

مطالعات اقدام پژوهانه نیز چنانچه به شکل مناسبی مستندسازی شده و در اختیار متخصصان و پژوهشگران قرار داده شوند، به منابع بسیار سودمند و مغتنم اطلاعاتی تبدیل می‌شوند که میزان کاربرد آنها در موقعیتهای دیگر و تحت شرایط کنترل شده مورد آزمون قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر نتایج یافته‌های مطالعات اقدام پژوهانه هم می‌تواند متقابلاً به عنوان فرضیه‌های باروری در اختیار پژوهشگران قرار داده شود و قابلیت آنها در میزان تعمیم پذیری یا تبدیل شدن به یک قاعده کلی‌تر مورد آزمون قرار گیرد / ۱۰/

۵. نتیجه‌گیری

در پایان لازم است این نکته مؤکداً یادآوری شود که توصیه به اتخاذ راهبرد مطالعاتی اقدام پژوهی به منزله بی‌توجهی به نتایج پژوهشهای رسمی و آکادمیک نبوده و لذا به نهادهای پژوهشی وابسته به دستگاہهای اجرایی که مأموریت اصلی آنها انجام دادن این گونه پژوهشها برای فراهم‌سازی زمینه تصمیم‌گیریهای مناسب در رویارویی با مسائل و مشکلات مبتلابه است نباید به دیده تردید و انکار نگریست. این توصیه اساساً در چارچوب دستیابی به وضعیت متعادل یا مطلوب در نظامهای پژوهشی مرتبط با حوزه‌های انسانی و اجتماعی صورت گرفته و فرو غلطیدن به سمت مطالعات از نوع اقدام پژوهی به قیمت حذف یا کم اهمیت جلوه دادن پژوهشهای علمی و آکادمیک نیز خود مبین نوع دیگری از عدم تعادل است.

پیام صریح این نوشتار را می‌توان این گونه بیان کرد که به موازات تقویت زمینه‌های پژوهشهای رسمی در دستگاہهای اجرایی (از طریق تأسیس یا تقویت نهادها و مراکز پژوهشی وابسته به آنها یا اتخاذ تدابیر مشابه)، نگرش نسبت به نقش پژوهش در تصمیم‌گیریها باید به گونه‌ای ترمیم شود که طی آن مدیران به مشروعیت اقدام پژوهی نیز گردن گذاشته و به استلزامات آن پایبند شوند.

توصیه نهایی نگارنده آن است که در تشکیلات رسمی پژوهشی دستگاہهای اجرایی ذی ربط بخشی به عنوان مکمل تشکیلات عهده‌دار مطالعات اقدام پژوهی شود و از این رویکرد به عنوان شیوه‌ای عقلانی و قابل دفاع در تضمین صحت و سلامت تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریها سود جسته شود. به دیگر سخن، فرایند تضمین صحت و سلامت تصمیمها نباید و نمی‌تواند منحصرأ متکی به پژوهشهای رسمی باشد.



۶ منابع

- [۱] بازرگان، عباس «اقدام پژوهی و کاربرد آن در تعلیم و تربیت»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، ص ۴۱-۵۲.
- [۲] — «نقش اطلاع رسانی در پژوهشهای آموزشی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۳۴، ۱۳۷۲، ص ۹-۲۱.
- [۳] دلاور، علی، مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، انتشارات رشد، ۱۳۷۴.
- [۴] گویا، زهرا، «تاریخچه تحقیق عمل و کاربرد آن در آموزش»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۳-۳۹.
- [۵] مهرمحمدی، محمود، «نگاهی تازه به رابطه میان پژوهش و عمل ترتیبی»، نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، ش ۷ و ۸، ۱۳۷۷.
- [6] Cronbach, L., *Beyond the Two Disciplines of Scientific Psychology*, The American Psychologist, 1975.
- [7] Eisner, E., *The Enlightened Eye*, (New York, Macmillan Publishing Company, 1991.)
- [8] Havelock, R., *Planning for Innovation Through Dissemination and Utilization of Knowledge*, Ann Arbor, Michigan, Center for Research on Utilization of Scientific Knowledge, The University of Michigan, 1964.
- [9] Lewin, K., "Group Decision and Social Change", In G.E. Swanson, T.M. Newcomb, and F.E. Hartley (Eds.), *Readings in Social Psychology*, New York, Holt, 1952.
- [10] Mcgutcheon, G., *What in the World is Curriculum Theory? Theory into Parctice (TIP)*, 1982.
- [11] Schon, D., *The Reflective Practitioner: How Professinoals Think in Action*, New york, Basic Books, 1983.
- [12] Thorndike, E.L., "The Contribution of Psychology to Edcuation", *Journal of Educational Psychology*, 1910.
- [13] Weiss, C.H., *Using Social Research in Public Policy Making*, Lexington, D.C. Health, 1977.